

استاد پور منوچهری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اصول فقہ ۳

۲۶، ۱۱، ۱۴۰۱

جلد اول

هر ترجمه و شرح از کتاب کفایه را می توانیم مطالبه کنیم  
مبوع درس: کتاب کفایه الاصول - آخوند خراسانی است

۵ نمره تحقیق ۲ نمره حضور و غایب و ۱۵ نمره کتبی

سبک سوالات - افعال به این صورت است - مثلاً: برای عام چه تعاریف آمده است؟

اشکال آخوند به این تعریف چیست؟

سبک تدوین استاد به این صورت است که از روی متن کتاب کفایه بخش عام و

خاص، خط به خط مرز خوانند و ترجمه می نمایند.

تعریف عام و خاص

برای عام تعاریف مختلف انجام شده از زیر اشکال و نکته به این تعاریف هم اشکالات  
متعدد شده است

گفتند این تعاریف جامع افراد و مانع اعتبار نیست.  
تعریف مطلق عام: یعنی چیزی که شمول داشته باشد

علیاً به این تعاریف اشکال گرفته اند اما از دید آخوند خراسانی اشکال

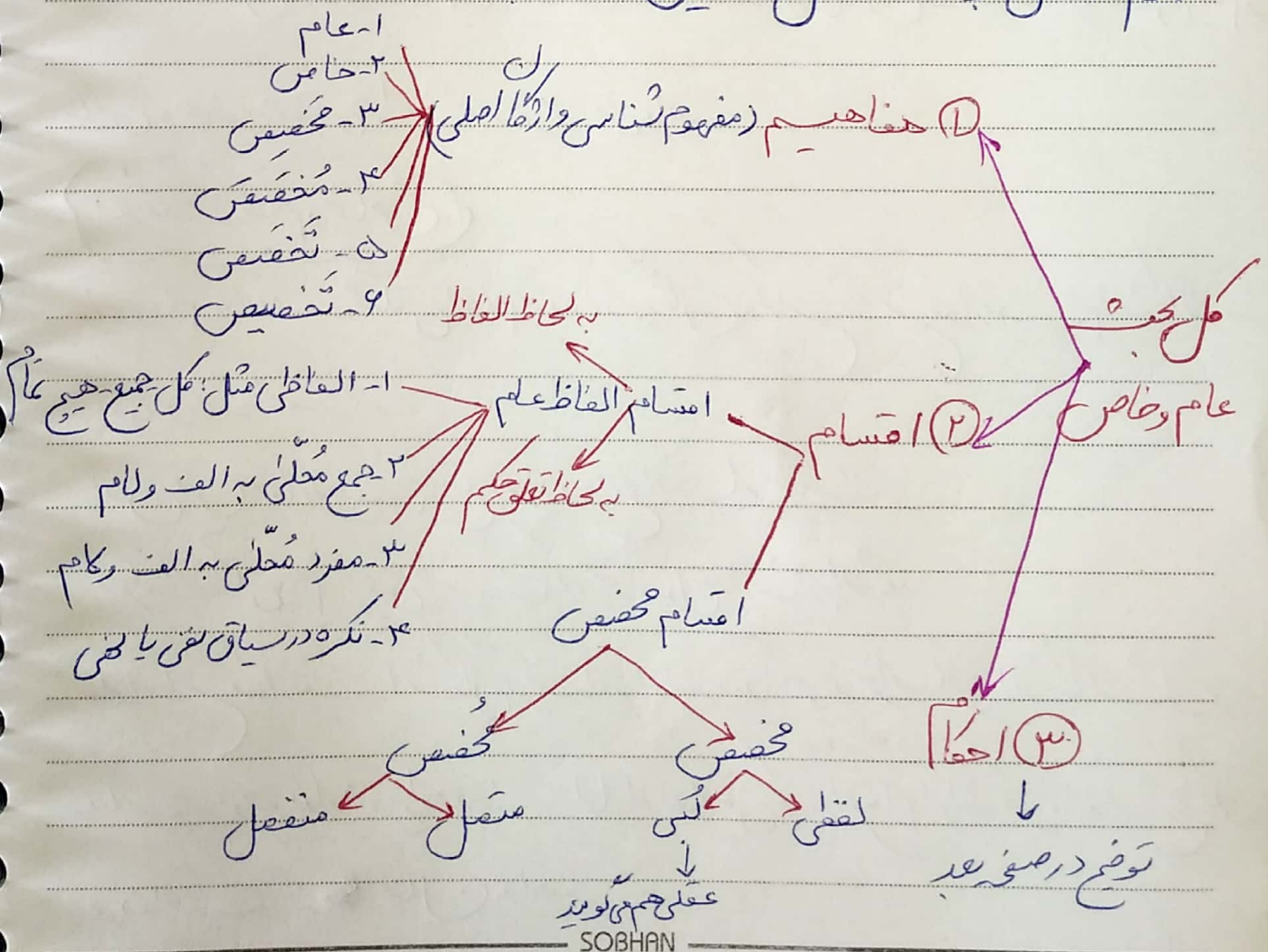
قابلیت توجه ندارد زیرا هدف علما از تعاریف که برابر عام ارائه کرده اند شرح کلمه

بوده است نه بیان ماهیت.



لذا این تعاریف حقیقی نبوده و شرح الایم بوده است. آنچه معیار  
 دارد و آن این است که معنایی که در ذهن شما رسوخ می کند و ثبت می شود  
 بعضی مواقع، واضح تر از معنی ماهوی کلمات و اصطلاحات است که در بیان  
 علما گفته شده است.

علما به جهت مفهوم جامع که شامل همه ی موارد آن می شود تا بتوانند حکم  
 را برای آن اثبات کنند بکنده کرده اند و به دنبال ماهیت نبوده اند و به دنبال  
 مفهوم جامع بودند که شامل موارد مختلف بوده اند.





مسئله احکام به بحث اصلی اینجاست

احکام

- آیا اجمال خاص به عام سرتایت می کند یا خیر؟
- آیا عام قرآنی بر این توان با خاص روایی تخصیص نزد؟
- العام ما منظور باید می توان خاص مفهوم را تخصیص نزد؟

بالحفاظ الفاظ عام

در قسمت ۲ بحث در خصوص اقسام عام

بالحفاظ تعلق حکم

۱ الفاعلی مثل کل جمع جمع تمام

۲ جمع مطلق به الف و لام العلماء

۳ مفرد مطلق به الف و لام العالم مفرد ولی

۴ تکرر در سیاق نفی و نفی جزو عام محسوب می شود

تکرر در سیاق نفی و نفی

تکرر در سیاق نفی

تکرر در سیاق نفی

تکرر در سیاق نفی

اقسام عام به لحاظ الفاظ عام

اقسام عام به لحاظ تعلق حکم

۳ عام بزرگی

بزرگ را اگر از کتب عام بزرگ را

آزاد کنیم؟ هر کدام را که می خواهد

می توانی آزاد کنی

علی الدیل هر کدام را که خواهی

۱ عام استقرافی

یعنی همه یا اکثر غرض رسوئد و حکم صادر

همه می شود اکثر العلماء یعنی همه علماء را اگر کمین و حقه قدر

که انجام داری یا دانش می گیری و حقه قدر را هم که انجام داری

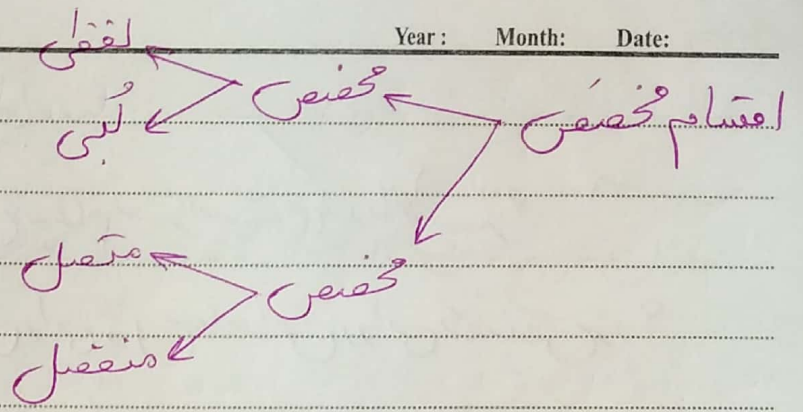
مخالفات می رود

۲ عام مجموعی

به ائمه ائمه بیان می آید هر ۱۲ امام اعما

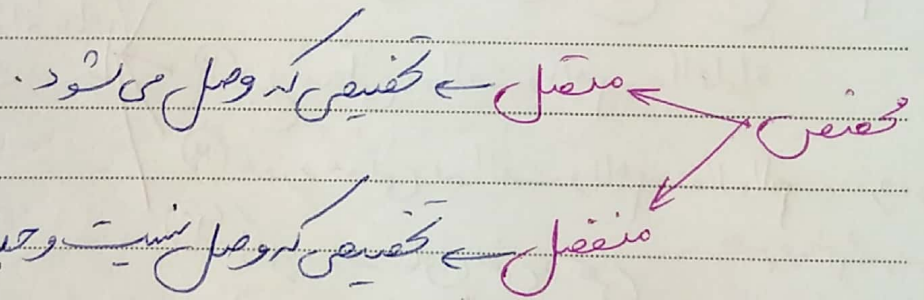
دارند تا من به ۱۱ امام دارند با من می شود عام مجموعی





مفہمی لفظی سے داخل لفظی آید مثال: ہمہی علماء را دعوت کن بہ غیر از دشمنان

لغوی سے عقلی ہمہی کو بند ہے یعنی با دلیل عقلی ہی مفہم وقتی بہ طور مثال نہو لائی تو بند ہمہی علماء را دعوت کن عا با دلیل عقلی ہی مفہم دشمنان را بنا بد دعوت کنیم



عام سے ایک لفظی دار عم و یک مفہمی دار در کہ این مضاف الیہ است و ہمہی افراد را در بر ہی گیرد مثلاً الکرم العلماء الف لام نشانی علم است جمع ہوا با (ال)

یعنی ہمہی علماء را با ال کرم لئی و بنا بد حتی یک نفہم از علم بیفتند کہ الف : ال کرم کل عالم - ال کرم جمع عالم

این دو ہم معنای عام میں دہند و شامل ہمہ و عموم علماء ہی ہوتے



خاص ← کسی از افراد را در برمی گیرد

مثلاً : اکرم العلماء الا الفساق منهم  
یک بعضی از کل است (خاص)

تخصیص ← یک عامی را بر عم و بعد از آن یک خاص را می آوریم و علم را محدود می کنیم / اخراج برخی از افراد از تحت حکم عام بدون تصرف در ممتنع مثال تخصیص:

فلانی برو همی همراه ادعوت کسی می خواهم <sup>عام</sup> برویم

به چیزهای آنهایی که با من دشمن هستند <sup>یک</sup> یکی از افراد را از حکم اولی خارج کردم

سین به وسیلهی تخصیص یکی از افراد را از عام جدا کردیم  
سین در تخصیص ما اخراج داریم یعنی خارج کردن

این عنوان نیز می تواند

تخصیص ← همی دانشجویان بایند ولی کارمندان نیابند

این را بفرمایید تخصیص است وقتی یک عام داریم و یک عنوانی که برطرف به علم ندارد  
از آن جدا کردیم به این کار تخصیص می گویند اکرم العلماء الا اکرم الرجال

ما با این تخصیص خدای کار نداریم  
حلال از اول چیزی عالم نبوده

مخصیص ← اسم فاعل است

به خاص بعد از تخصیص خوردن ← مخصیص می گویند



یک عام داریم یک خاص ← به وسیلهی خاص، عام، اخصیص زدیم.

و اخصیص خوردن  
عام که اخصیص خوردن شده را اخصیص می گوئیم

خاص که عملیات اخصیص را انجام داده اخصیص می گوئیم.

اخصیص زنده - اخصیص زده

۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰

جلسه دوم

تعارف عام ← از طرف علماء انجام شده است (عام لفظی که شامل همه افراد می شود)

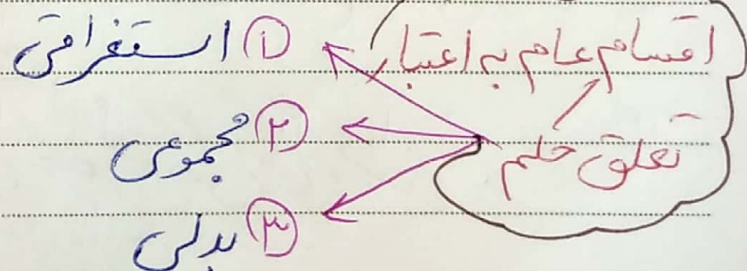
موردیات عرفی ← عرف عام را چه مفهوماً و چه مصداقاً و از راهی جامع افراد می دانند  
دانشمند      ریاضی - هند      فلسفه      ارتکاز عرفی

از تقاضای عرفی لازم نیست جامع و مانع منطبق باشد و فهم عرفی کاملاً نیست

ارتکاز عرفی عرفی ← هر آنچه که عرف به تعبیر همگان پسند آن را پذیرا می شود  
آن را محکم می بینند در ارتکازات عرفی می نویسند اگر چه ممکن است یا

تعریف عرفی و حقیق خودشان فاصله داشته باشد.

ن  
اقسام عام به اعتبار تعلق حکم را بنویسید؟ → سوال اصحا





۱- عام استغلوغی ← افرادی هم من لو یسند حکم بہ تک افراد تعلق گرفتہ

سوال: اکرم العلماء ← یہاں عالم داریم۔ در این جا ہوا تا حکم داریم حال  
۹ نفر از علماء اکرام کریم و ۱ نفر اکرام نکریم ← بخلاف آن ۹ نفر عالمی کہ  
اکرام کریم یا دارن ہونیم و بخلاف آن ۱ نفر عالمی کہ اکرام نکریم عجاہزات میں ہونیم

۲- عام مجموعی ← عامی است کہ حکم بہ مجموع و کل تعلق ہی گسیدہ سوال علی المندی

الشیعہ برای مذہب ۱۲ امامی (اعتقاد بہ اصول دین) ارکان غایتی ہا  
ہم با سند و عن سواد صلابہ ۱۱ امام اعتقاد داشت و ۱۲ تا را بہ طور کامل مقبول نہ داشتہ  
باشیم

۳- عام تبدیلی ← حکم علی البدل یا جایگزینی بہ افراد عام تعلق گرفتہ است

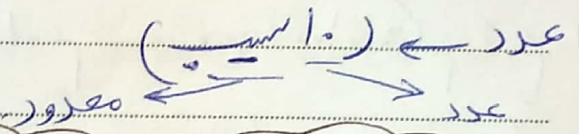
صلا اعتوق رقبۃ کے کنیزی را آزادین سے در این جا ہر کدام را کہ خواستیم  
می توان آزاد کرد و یا آزاد کردن بد کنیز کافی است۔ یا صلا تجہیز متوفی عن  
کفن

ہر کہ با ہم شہادت داند ہر کہ عام ہستند یعنی رسول صفت ہر از افراد

برخی میں گویند عدد ۱۱ جمع ہماں تک است۔ اما در واقع عدد رسول الفاظ  
عام قرار ہی نہیں دے زیرا اصلاحیت ندارد و املا لہیں بہ عام ندارد / در این جا



عدد را به اعتبار خود عدد است در نظر گرفته است و نه به اعتبار معرود



آیا الفاف عموم داریم؟

نظریه مشهوره: بلب داریم

نظریه سادّه: خبر نداریم به معنای خاص داخل عام است لذا

معنای ندارد که لفظ برای عام قائل بسوم زیرا خاص متیقن است نسبت

به خاص ما جن عام الا وقد خص عامی در این باره تا زمانی که خاص

پایخ اجمالی

لفظ عام داریم ولی انیک خاص داخل در عام باشد و انیک خاص متیقن عام

باشد در صورت است افعال حرفها مانع از وضع عام برای عموم نمی شود و مانع

از لفظ عام برای عموم نمی شود

لفظ کل به وضع شده برای عام

انیک خاص متیقن است از باب مجازاً و تماماً می باشد

لافتی الاعلی لا السفی الا ذوالفقار خبر در این جا مجازاً و

لمسیری غیر از ذوالفقار است → تماماً است



۱۴۰۲/۱۲/۱۰

# جلسه سوم

تعارف عام

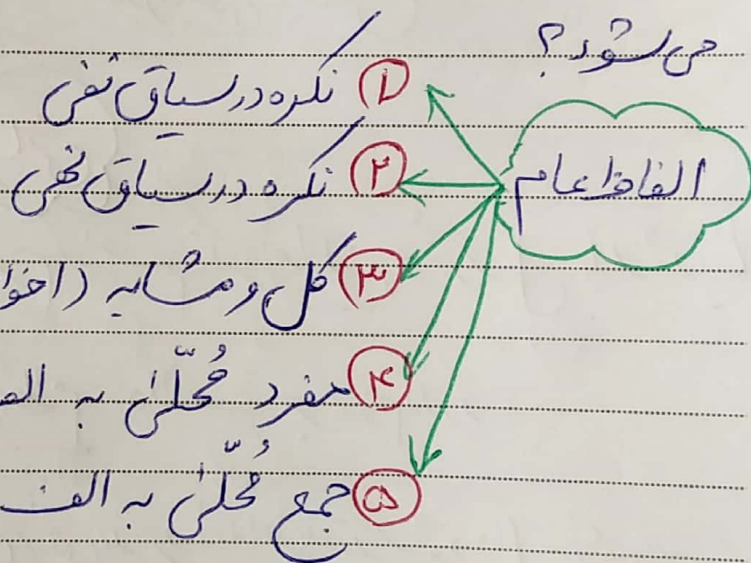
الفاظ عام

سوال  
امتحان

الفاظ عام را بررسی کنید و ملاحظات مرحوم آخوند را بنویسید

پس از اثبات اینکه لفظ عام وجود دارد در حال حاضر لفظ عام شامل چه الفاظی

من شود؟



## انکره در سباق نفس

اسم نکره ای که منفی شده است ← عقلاً دال بر عموم است مثلاً الرئوسه

لا یضرب احداً ← نکره است و دال بر عمومیت دارد (یعنی

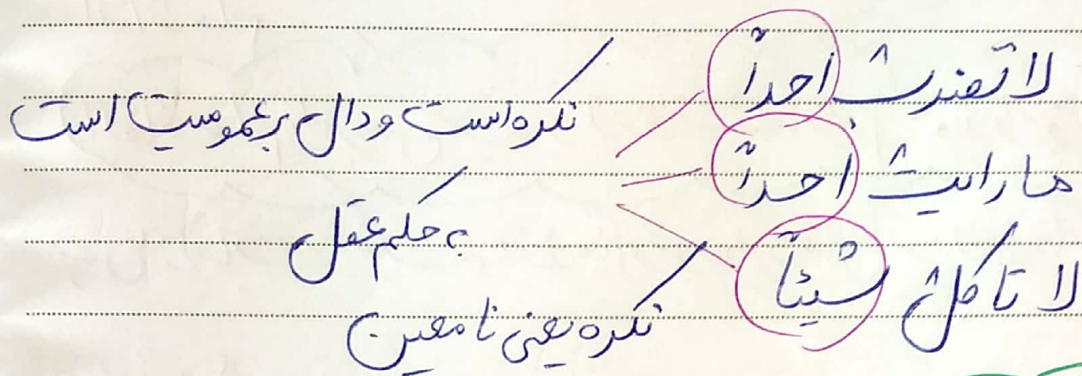
همی کس را) و این را از طریق عقل می فهمیم و عقل می گوید: طبیعت نفس شده مستلزم عمومیت است زمانه که هیچ مصداق از آن محقق نشود.

خاصیت اسم نکره این است که افعالی عام می کشد با دلالت عقلی



۲- نکره در سیاق نفی

اسم نکره ای که نفی شده است عقلاً دال بر عموم است فَلَا الرَّبُّ لَوْلَا



تفسیر عموم اخوند خراسانی

حرف اینج علما را به شرطی می پذیریم که اسم نکره مطلق و مُرْسِل باشد بنا به معنای حکمت و اطلاق کلام دلالت بر عموم دارد.

این جا این نکره در سیاق نفی و نفی را می پذیرد اما الرّمقید شود دال بر عموم است

سینه مُتَالِحٌ لِّلْفِزْرِبِ أَحَدًا ← این مطلق است اما نه فقط به حکم عقل بلکه معنای حکمت و اطلاق کلام را می پذیریم اما الرّمقید باشد و مُتَالِحٌ

لَا يَنْزِيحٌ أَحَدًا فَقَرَاهُ ← در این جا مفهوم می شود ملامت می توانیم

فَلَوْلَا رَأَيْتُمُ زَيْرًا فَقَرَاهُ

رأى الرّمقید شود دال بر مجموع نیست  
رأى دارد



## شاهد - عام و مطلق

هر دو شامل دارند

## تفاوت عام و مطلق

غالباً لفظ عام غلبه‌ی آن افرادی و استغراقی است و به شکل تک‌تک بیشتر است اما لفظ مطلق غالباً شامل گسترده‌ای ندارد و شمول مفهومی تک و تنهاست و مصداقات فعل بسیاری می‌شود مثلاً اشباع لفظ مطلق است اما ۸ میلیارد انسان داریم اما در عام می‌گوئیم کل انسان‌ها روی زمین

همدی

اما به اعتبار ۸ میلیارد انسان که داریم می‌تواند مطلق باشد

☆ لفظ عام یا ادرات عام می‌آید ← آن یک اسم تک و تنها که مصداق

زیاد دارد غالباً لفظ عام دلالت بر معنای وضع است یعنی لفظ است

و جعل می‌شود مثلاً (کلمه) این کلمه وضع شده برای هزاران و صد هزار

مصداق اما اطلاق (مطلق) از باب وضع نیست از باب مفردات حکمت

است و جعل در کار نیست و قرینگی کلی جمله است



### ۳- کل و مشتابہ (اخوات)

قُلْ يٰٓأَهْلَ الْبَيْتِ اتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ن

مرحوم اخوند: وضو آداب پر عموم است سے تبادر لغت لغوی و جعل یعنی قرار داد

لغظ برای معنا وقتی می گوئیم همه ی انسان ها و واقع ترین وضع عام و کل است

(( لفظ کل بدون نیاز به هیچ قرینہ ای افادہ ی عموم می کند ))

### ۴- جمع مطلق به الف و لام

سُئِلَ الرَّجَالُ - السَّاءُ - الرَّجُلُ الرَّجَالُ - هَمِي مَرْدَانِ الرَّجُلِ الْكِرَامِ

### ۵- مفرد مطلق به الف و لام

سُئِلَ الْعَالِمُ - الْإِنْسَانُ - إِنْ الْإِنْسَانَ لَفِي قُرْ

إِنْسَانٍ مَّمُولٍ خَيْرَانَ اسْت

↓  
الكرم العالم

دانشمند را کرام کن = صرف نظر از لثه و جنبیت و زبانش

جمع های الف و لام دار و مفرد الف و لام دار افادہ ی عموم می کند

مرحوم اخوند: این دو مورد هم مثل دو مورد اول به شرفی افادہ ی



عموم من لکن در صورت اطلاق و مقتضات حکمت است بنا بر این اگر مقتضای خود عام نسبت و فقہاً در حیثی خودش مؤثر است.

**حکم عام منتفصل چیست؟**

عام پس از تخصیص چه حکم نسبت به باقیمانده اسرار دارد؟

الرمم العلاء إلا الفاسقین منهم ← **تخصیص متصل**

للتکریم الفاسقین منهم ← **تخصیص منتفصل**

فرض کنیم ما عالم داریم ما تالی آنها را سوز می‌کنیم باقی مانده ما نفری شویم در این جا حکم عام ظهور و جوب اکرام است آیا این حکم عام نسبت به

آن باقی مانده (ما نفر) باقی می‌ماند؟

**تقاریر** مؤثر و فقہاً ← عام **تخصیص** تحت است به معنی لزوم اکرام ما نفر

**تقاریر دیگر** ← عام **تخصیص** تحت نسبت چه نسبت به خاص متصل و چه

نسبت به خاص **منتفصل** ← یعنی خود تالی ما نفر باقیمانده اکرام کنی

↓ **ادله آنها** ← دلیل آن این است **تخصیص** باعث مجازت است

عام **تخصیص** دچار تعدد مجازات است. الف - **تخصیص** باعث مجازت



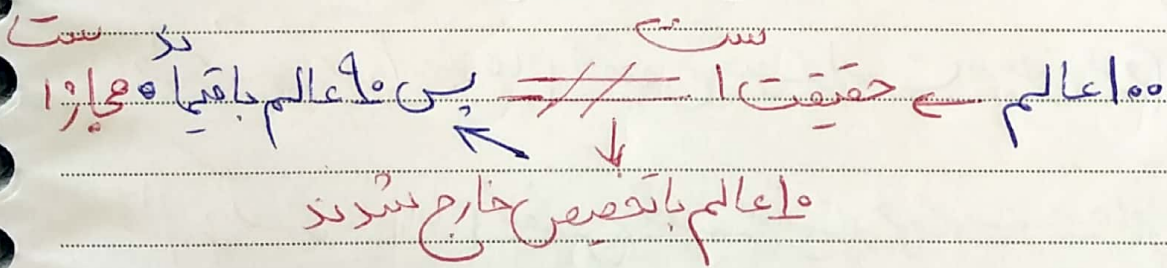
ب - عام کھف دجا بقدر عجازت

ج - بقدر عجازت باجمال مبرر

د - اجمال برب عدم حجت

توضیح الف - کھف باعت عجازت

باعتقاد اینها وقتی ۱۰۰ عالم باشند ۱۰۰ نفر کھف خورده شوند یعنی از ۱۰۰ عالم به وسیله کھف ۱۰۰ نفر خارج شده باشند در این جا ۹۰ نفر عالم دیگر باقی مانده است در این جا در علماء این ۱۰۰ نفر عجاز است زیرا در ابتدا این علماء ۱۰۰ نفر بودند که با کھف خورده شده ۱۰۰ نفر شدند پس این ۹۰ نفر باقی مانده عجاز است پس در این جا کھف باعث عجازت است



مثال:

اکرم العلماء الا القاب من منهم

مثلاً ۱۰۰ نفر از آنها فاسق نبودند  
و فقط ۹۰ نفر غیر فاسق هستند  
مجاز: غیر ماوقع

وضع حقیقی آن ۱۰۰ نفر  
عالم موجوده



توضیح ب عام تخصیص در چهار نغد حجاز است

در حال گفته شده ۹ عالم باقی ماند، معین است دوباره یک تخصیص

کوزد و سید قلاً ۸ عالم یا ۷ عالم یا ۶ عالم  
مثلاً بگوید

فاسقین فقرا

با تخصیص خود ۸ عالم

فاسقین فقهای قوم

با تخصیص بعد ۷ عالم

فاسقین فقهای عموم سید

با تخصیص آخر ۶ عالم

و با هر تخصیص عده ای از شمار اکرام کردن خارج شوند که بان نغد حجازا

می گویند در این جا تخصیص وقتی بلیک لقطه عالم را ازین برده معین است

بتواند تخصیص بزند و نغد حجازا صورت بگیرد

توضیح ج نغد حجازا به اجمال می رسد

در حال گفته شده یک حجاز ۹ عالم بلیک ۸ عالم بلیک ۷ عالم بلیک ۶ عالم

فنی به اجمال می شود معین ما نمی دانیم کدام را باید انتخاب کنیم در این جا اجمال بر

خلاف معین است که روشن و شفاف است باعث اتمام تکلیف می شود

در نتیجه به عسمت می رسیم که اجمال سبب عدم حجت می شود



## پاسخ مرحوم آخوند خراسانی

تخصیص سبب مجاز نیست ← تخصیص محدود کردن افراد عالم است و تخصیص اخراج حکم است و حکم را از افرادی اخراج می کند ← مثلاً قرار بود ما تفکر که عالم بودند را اکرام کنند ← تخصیص خورد ما تفکر که فاسق بودند اخراج شدند هر چند این ما تفکر که فاسق بودند عالم هم هستند و لیکن به خاطر فتنان نیاز به اکرام ندارند و در اسباج افراد عالم را نسبت به اجرای حکم محدود می کنیم و این مجاز نیست.

و این مجاز است زیرا یا ← متصل است ← که اصلاً تخصیص نیست و تفسیق

دامندی عالم است و اصطلاحاً تخصیص است.

تخصیص متصل از ابتدای خواهد منظور متکلم را بیان کند و موضوعاً تخصیص

نیست تا نخواهد مجازیت بیاید و تفسیق دامندی عالم است

تخصیص متصل ← ابتدا عام ظهور در اراده می متکلم یافته و پیدا کرده

ولی با تخصیص متصل مقصود جدی متکلم فهمیده می شود

تخصیص قرینه است بر تعمیم ← دلالت قوی تر که یا نفس است یا اظهر است



۱- تخصیص سبب مجاز نیست

۲- تخصیص محدود کردن افراد عام است

۳- تخصیص منتقل ← اصلاً تخصیص نیست

۴- تخصیص منتقل ← ابتداءً ظهور در اراده و متکلم یافتن و پس با منتقل معصوم و حدی متکلم فهمیده می شود.

سبب امر این است

تقدم نسبت محبت ظهور عام نسبت به سابق است

در مجازی نسبت چه در لفظ عام چه در مدخول عام وجه در حکم عام

محل رجوع الی دار  
علماء  
اسمی که عام بر آن  
دلالت می کند  
و خوب

تفاوت این است که

تخصیص باعث مجاز نمی شود

عالم داشتیم که باستی الرام می کردیم به وسیله تخصیص عالم را که

فاسق بودند از آن کم می کنیم و باقیمانده ۹ نفر عالم دیگر را باید الرام

کنیم



۱۴/۱/۱۴۰۲

جلب چهارم

یادآوری جلب قبل

حجوبت عام مخصوص

دلیل عام داریم که تخصیص می خورد و بعد از تخصیص دامنه ای که کویک  
می شود حال می خواهیم بدانیم این دامنه ای که کویک تر آیا محبت است یعنی  
حکم عام می تواند ادعا داشته باشد بعد از تخصیص؟

مثال خریدندان را اکرام کن مگر فاسقانسان را

اصطلاحاً این تخصیص متصل می گویند

مثال خریدندان را اکرام کن فاسقانسان را اکرام نکن

اصطلاحاً این تخصیص منفصل می گویند

حال با توجه به ۲ مثال فوق که هر دو تخصیص خوردمانند محل کتب عادی سابق  
خریدندان است.

مثلاً اگر خریدندان ۱۰۰۰ نفر بودند و ۱۰۰ نفر آنها فاسق هستند در این  
جا آیا حکم اکرام برای ۹۰۰ نفر دیگر لازم الاجراست؟

تفاهیم و صاحب لغات عام تخصیص محبت است در سابق یعنی  
نظر مختار



لتزوم الاسم في نفس باب

نظر دوم في بانظره قبل يا صغيف - عدم حجت

نظر سوم في تفصيل بين متصل و منفصل

نظر اول يا جمال نظر شمار و مشهور و نظر حرم اعوذ - بدعي و حجت است

که من توان حکم عام را بعد از خفض با دایره داد

نظر دوم يا جمال نظر به قبل و صغيف - عدم حجت است و دليل اخفا

این است که خفض باعث مجاز است و از طرف دیگر بقدر مجازات باعث

اجمال من سو و از طرف دیگر اجمال هم سبب عدم حجت است

ک این که عدم حجت عام خفض قابل اند به چه ادله ای متمسک می شوند

و پاسخ حرم اعوذ: آنها حجت 8 در جمله قبل حکم سده 15 تا 17 جزوه

نظر سوم - پاسخ حرم اعوذ به قائلین به نظر سوم:

در است تفاوت - خفض متصل با منفصل با بررس کنیم

نظر سوم علی بن ابی طالب: الر متصل با حجت است و الر بار حجت است

الر منفصل با حجت است و الر بار حجت است



**ویرگی خاص منتقل**

ظهوری برای عام باقی می‌گذارد و ظهور خاص از ابتدا واضح است  
هنوز جمله مستقلاً نمانده و جمله از ابتدا به شکل خاص و تخصیص خود

است و ظهور خاص واضح و مبهر است

مثال: خریدندان را اطعام کنید مگر قانتان را  
از ابتدا ۹۰۰ کلمات برای دعوت خریدندان گفته می‌شود و بعد از قانتان  
خارج می‌شوند

**ویرگی خاص منتقل**

عام در عمومیت ظهور پیدا می‌کند و سپس ظهور منتقل به شکل مبسوط یا

افتر عام راحت تا سیر قرار می‌دهند و بر آن مقدم می‌شود و ظهور  
ظن قوی

عام نسبت به خاص منتقل می‌شود.

مثال: خریدندان را اطعام کنید مگر قانتان را اطعام نکن  
... کلمات برای دعوت گفته می‌شود ... و بعد از آن  
می‌گذاریم

☆ خاص قریب است و خاص نسبت به ذوالقرین مقدم است

همان عام

مُضیق کردن یا محدود کردن عام است و هر دو

تخصیص عملی عام را محدود می‌کنند و همین

**نسبت تخصیص منتقل**  
**یا تخصیص منتقل**

مُضیق یا محدود کردن حجت است: ۲۰



# فصل: اجمال متضمن

تا اینجا درباره‌ی خاص روشن و مبین صحبت کردیم یعنی خاص دانستیم چه چیزی خواسته شده است و تکلیف روشن بود

اعداد یک اجمال خاص یا محض ← منظور اینست که خاص معلوم نیست  
ایهام دارد و مشکوک است

حال این اجمال یاد مفهوم است و یاد مصداق است.

مثال: علماء را اکرام کنید فاسقان آنها را اکرام نکنید

فرض می‌کنیم این واژه دارای اهام است

مفهوم فوق چیست؟ آیا ارتکاب کبیره است یا ارتکاب  
مصداق فوق چیست؟ صغیره را هم در بر می‌گیرد

حال اگر ۱۰۰ عالم داشته باشیم و بدانیم ۵۰ نفر ارفاقاً فوق هستند

و من دانستیم ۹۰ نفر مرتکب کبیره و ۱۰ نفر مرتکب صغیره هستند در

اینجا مرتکب کبیره متیقن یا اقل است و مرتکب صغیره مشکوک

و اکثر است



در اجمال در مفهوم و در اقل و اکثر و در محض و مفصل حکم صالحه

را شرح دهید و تقاضای مجرم آخوند را تبیین کنید؟ → سوال امتحان

با اقل  
حرکتین صغیره

با اکثر  
حرکتین کبیره

مسئله اول و اکثر

متیقن و اقل

در اینجا صد در صد حرکتین کبیره نباید اکرام شود اما در حضور حرکتین صغیره چه باید کرد؟ اکرام یا عدم اکرام؟

اجمال خاص به عام نسبت نمی‌کنند لذا حرکتین صغیره لازم الاکراهند چون ظهور عام منعقد شده و خاص تنها نسبت به اقل قدر متیقن خود قدرت تخصیص است (اقل)

نسبت به اکثر هیچ فلهوری ندارد اکثر ملحق به حکم عام می‌شود.



از این جبات ابتدای جمله بگویم جهت یاد آوری و طریقه توجیه این درس می باشد.

### الکرم العلماء الاالفان منهم

عام خاص

این خاص اجمال دارد و این اجمال احوالت دارد یا اجمال در

اجمال در مصداق

شبه مصداق

می دانیم که عالم به چه کسی می گویند

اجمال در مفهوم

شبه مفهومی

اجمال در این است که آیا این فاسق هرگز کبیره است یا مقبره

فروق بین شبه مفهومی یا شبه مصداقی

این فرق را در ضمن سوال می آوریم

شبه مفهومی: الکرم العلماء الاالفان ← در این جایزه را می شناسم ولی آیا تا زید داریم

زید بن علی و زید بن حسن ← و می دانیم کدام زید را می گویند نباید الکرم کنیم یا می دانیم منظور و عزاد منتظم کدام زید است

شبه مصداقی: الکرم العلماء الاالفان ← در این جایزه را می شناسم و دقیقاً

می دانیم مثلاً زید بن علی را باید الکرم کنیم فردی را می شناسیم اما می دانیم این زید آیا همان زید بن علی هست یا خیر؟ یعنی در مصداق فرد شبه داریم



آیا اجمال خاص به عام سرایت می کند؟

اکرم العلماء الافاق منهم

عام خاص  
مفهوم فاسق معلوم نیست

مرتکب صغیره یا کبیره؟

اکرم العلماء الازبداء

عام خاص  
مفهوم زید برای ما معلوم نیست

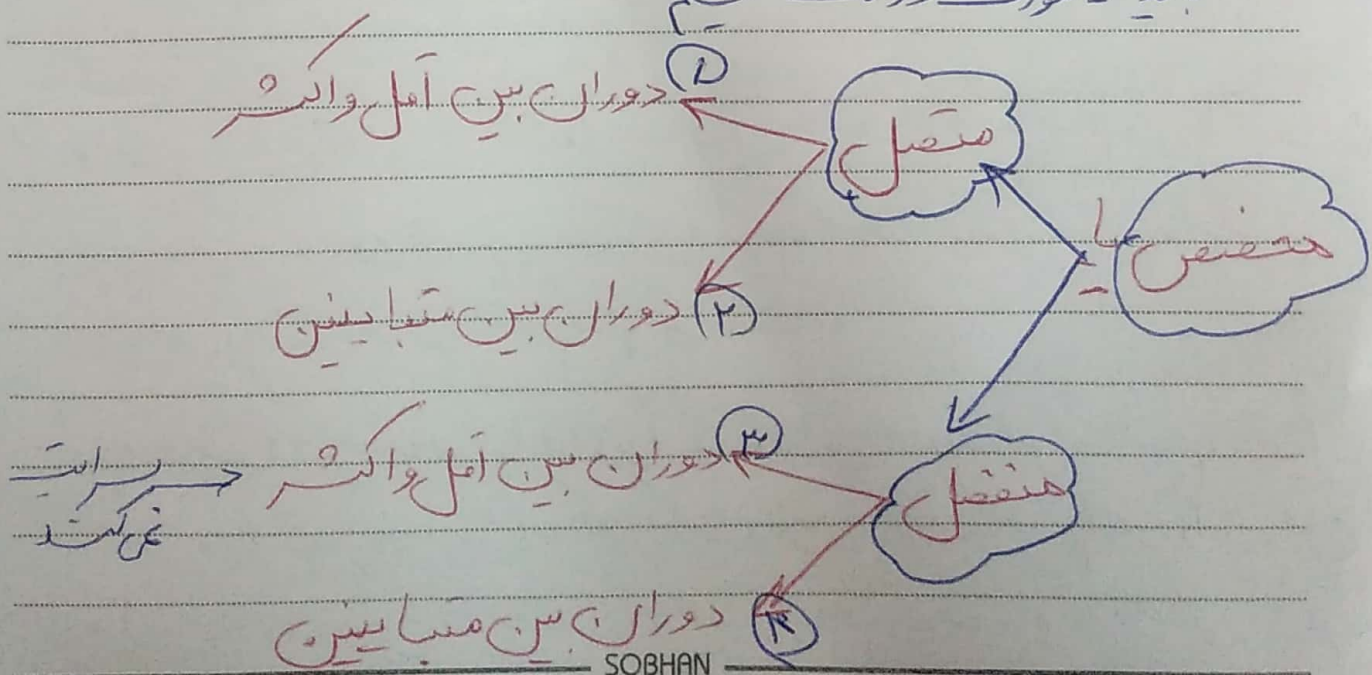
زید بن علی یا زید بن حسن؟

این ۲ احتمال برای شجره مفهومی بود که زدیم.

حال در جواب به این سوال که:

آیا اجمال خاص به عام در شجره مفهومی سرایت می کند یا جز؟

باید ۴ صورت درک کنیم





① محض متصل دوران بین اقل و اکثر (حالت اول)

اکرم العلماء الا الفاق منهم

مفهوم فاسق معلوم نیست  
مرکب کبیره یا صغیره؟

② محض متصل دوران بین متباینین (حالت دوم)

اکرم العلماء الا زیداً

مفهوم زید برای عام معلوم نیست  
زید بن علی یا زید بن حسن؟

نکته: در جمله محض متصل جماع، محض در حال جمله عام ظهور پیدا می کنند  
و همان اول تکلیف را روشن می کنند

اکرم العلماء الا الفاق → در همان جمله عام قبل از  
ثابت شدن می بود فاق را اکرام نکرده

③ محض منفصل دوران بین اقل و اکثر (حالت سوم)

اکرم العلماء  
↓  
فاصله  
لا اکرم الفاق العلماء

نکته: در جمله محض منفصل، محض در حال جمله عام ظهور پیدا نمی کنند  
(اکرم العلماء) محض در جمله دوم است که ظهور پیدا می کند  
(لا اکرم الفاق العلماء)

تنها در این حالت سوم است که اجمال خاص به عام سرایت می کند



۳۴) محض منفصل دوران بین متباین (حالت چهارم)

اکرم العلماء لا اکرم زیداً

حاصل  
منفصل

نکته: حائز اهمیت این است که:

در این صورت گفته شده است که محض منفصل بود چه دوران بین  
اقل و اکثر همان حالت سوم اجمال خاص به عام سراسر می کند

در صورتی که محض منفصل بود فقط در محض منفصل دوران بین

اقل و اکثر همان حالت سوم اجمال خاص به عام سراسر می کند

و در حالت چهارم که همان محض منفصل دوران بین متباین بود

اجمال خاص به عام سراسر می کند اکرم العلماء لا اکرم زیداً

حیرت در دوران بین متباین در محض منفصل اجمال خاص به عام

سراسر می کند؟

اکرم العلماء لا اکرم زیداً

وقتی غریب دانیسم زید بن علی است یا زید بن حسن حضور من خواهم بلی را اکرام

کنیم و بلی را اکرام نکنیم؟ و حتماً باید بلی زید را اکرام نکنیم؟ در این

جاهر کلامی بکنیم ترجیح بلا مرجح است و اقل و اکثر نیست. با همین

زید بن علی را اکرام نکنیم می شود حرام؟ دلیل اجمال خاص به عام

زید بن حسن را اکرام نکنیم می شود حرام؟ سراسر می کند







۷ سوال در این صفت وجود دارد و در امتحان پایان ترم یک سوال از این صفت است  
 شکل سوالات در امتحان:

- ۱- اجمال محض در مفهوم اقل و اکثر محض متفصل چه حکم خواهد داشت؟
- ۲- اجمال محض در مفهوم متباین محض متفصل چه حکم خواهد داشت؟
- ۳- اجمال محض در مفهوم اقل و اکثر محض متصل چه حکم خواهد داشت؟
- ۴- اجمال محض در مفهوم متباین محض متصل چه حکم خواهد داشت؟
- ۵- محض لفظ متصل چیست؟ با مثال
- ۶- محض لفظ متفصل چیست؟ با مثال
- ۷- محض لفظ چیست؟ با مثال

۱- اجمال محض در مفهوم اقل و اکثر محض متفصل

حکم ← اجمال خاص به عام برایت نمی کند

المر العلماء / لانکم الفان منزه

مرتکب صغیره (اقل)

مرتکب کبیره (اکثر)

مرتکب کبیره که حتماً اقل فالق می شود اما در مرتکب صغیره



مگر گوئیم که آیا این ترتیب صغیره حکم عام قرار بدهد در اکثر اقسام ضروری  
باید یا نباید اگر کم شود

در این جا این اجمال خاص به عام است غرض  
حال چرا اجمال عام به خاص است نمی کند؟

چون محض مفضل است و با وجه به انبیا عالم و پیدا کرده در ابتدا  
در اینجا خاص به دلیل مفضل بود بعد اهدا لئلا امر تکلیف صغیره لازم الا کرمانند

فرض اول ← عام به قدری قوی هست که بتواند صغیره را پوشش بدهد اگر کم کنی (حقیقتاً)

فرض دوم ← خاص مجمل است و این اجمال ایجاد نمی بکند که ممکن است ترتیب

صغیره عادل نباشد اما اینجا ما صغیره را اگر کم می کنیم (حکماً) پس ترتیب صغیره در حکم  
عادل می دانیم

منظور از حقیقتاً ← یعنی واقع مطلب

حکماً ← یعنی معای ظاهری ← یعنی واقع مطلب را من دانستیم اما

سواهدی وجود دارد که ما من توانیم حدس هایی بزنیم

مطلقاً ← یعنی حقیقتاً و حکماً

(مطلقاً = واقع مطلب + معای ظاهری)



۲- اجمال مخصوص در مفهوم متباین مخصوص متصل

حکم ← اجمال خاص به عام ساریت می کنند

اكرم العلماء لانکم زیداً عالم

شک می کنیم که این زیدین علی است یا زیدین حسین ؟

در کل مشکوکین جزء اجمال مزارعی گیرند  
بنابر این مشکوکین جزء حکم عام قرار نمی گیرند یعنی همگی مشکوکین  
اکرام می شوند و اجمال خاص به عام ساریت می کنند

۳- اجمال مخصوص در مفهوم امل و اکثر مخصوص متصل

حکم ← اجمال عام به خاص ساریت می کنند

اكرم العلماء الا الفاق منهم

من دانستم منظور از فاقان کبیره است یا صغیره

اجمال عام به خاص ساریت می کند حقیقتاً و ظهور خاص به قدری در  
متصل عوی است که بتواند مفهوم عام را تخصیص بزند بنابر این هم  
در تکلیف کبیره هم مرتکبین صغیره اکرام می شوند



# ۴- اجمال مخصوص در مفهوم متباین و مخصوص متصل

حکم: اجمال خاص به عام سرایت می کند

الترمذی العالم الا زید العالم - علماء الترمذی منکر زید العالم را

در اینجا منقور متکلم کدام زید است؟ زید بن علی یا زید بن حسین

اجمال خاص به عام سرایت می کند حقیقاً زیرا مخصوص متصل است و

حول مخصوص متباین است - طلب مشکوکین از الترمذی خارج می شوند

و به دلیل متصل بودن شکل خروج حقیقاً است

# اجمال در مصداق

مخصوص متصل - سرایت می کند

مخصوص لفظی

اجمال در مصداق

مخصوص منفصل (اختلافی) - سرایت می کند

از جهت کتب

می شود

موضوع کامل نزد مخاطب - سرایت می کند

مخصوص کبی

عدم وضوح - اجمال خاص به عام سرایت می کند

عقلی

# اجمال مخصوص لفظی متصل در مصداق

حکم: اجمال خاص به عام سرایت می کند

الترمذی العالم الا الفالقیر - مفهوم فوق روشن



است و مُلّا مامی دانیم فوق معصود عزتکمال کبیره است در این

جاماد مصداق شد داریم که مُلّا آیا زید عالم فاسق است؟

در این جاماد شد داریم آیا زید عالم حیزه مرتکب کبیره است یا صغیره؟

که الکریمه است اورا الکریم نکتیم و الکریمه است اورا الکریم کنیم

حکم: اجمال خاص به عام سراسر است می کند پس نیازی به الکریم کنیم

که معلوک است نداریم و الکریمه زید معلوک بودیم نیازی به الکریم نیست

و اجمال خاص به عام سراسر است می کند و عا و ظرفیه برابر الکریم زید نداریم -

۲- اجمال مخصوص لفظی منقصل در مصداق - اختلافی

حکم: اختلافی است نظر آخوند - اجمال خاص به عام سراسر است می کند

الکریم العلماء / لانکم القباوق منهم

در این جاماد مامی دانیم منقور از واره ی فوق مرتب صغیره است اما

مُلا مامی دانیم علی فاسق است یا حیزه؟ در این جاماد علی فاسق بنال شد باید

الکریم شود و الکریم علی فاسق بنال شد باید الکریم نشود

نظر آخوند در اینجا می گوید اختلافی است اما اجمال خاص به عام سراسر است



و علت آن را این طور بیان می کنند هر چند ظهور عام مشکوک را  
یوشن می دهد اما ظهور عام کافی نیست زیرا مصدق است در مقابلهای

قبل مفهوم بود) و در مصداق صحیح اشخاص است (در مفهوم نیست)

سین محبت عام را لازم داریم ولی متأسفانه محبت عام مشکوک را نمی بیند

مشکوک (علی) قلیداً حسیه و علم است و قطعاً عالم است اما این کافی

نیست و اگر کم مشکوک را یوشن نمی دهد و مقایسه این است که در

مصداق محبت مشکوک العداله الزام نیست و اگر الزام کنی باید جواب

دهی و کیفی دارد (در مصداق الزام محصول ظهور نیست پس الزام محصول محبت

است و محبت در مصداق مشکوک به نظر نمی نشیند و حتماً یقین می خواهیم و

(علی) مشکوک الفوق نباید الزام شود و اگر الزام شود باید کیفی شود

۱- اجمال محض لُبّی در وضع کامل نزد مخاطب در مصداق

حکم به اجمال ظهور به عام سوائت می نرسد

در محض لُبّی فقط یک جمله می داریم و الزام جبرانی

همیشه را الزام کن



همسایه‌ها را دعوت می‌کنی تا به همسایه‌ی دشمن می‌رسیم  
 در این جا این قرینه‌ی عقلی است که آیا این همسایه‌ی دشمن را  
 دعوت کن یا خیر؟ در این جا مفهوم کاملاً برای این واقع است  
 و در حکم مخصف لفظی متفصل است و این قدر قوی است بنا بر این اجمال  
 به علم سرایت می‌کند یعنی وقتی به حکم عقل می‌داند خود دعوت کننده  
 مخالف دعوت این همسایه‌ی دشمن است پس در حکم مخصف لفظی  
متفصل است و نباید آن همسایه‌ی دشمن را دعوت کرد و اجمال به  
 عام سرایت می‌کند.

۳- اجمال مخصف لیس در عدم وضوح در مصداق

حکم ے اجمال به عام سرایت نمی‌کند

در مثال قبل ے اگر برای او واضح نباشد که آیا این همسایه‌ی دشمن  
 است یا خیر؟ در این جا اجمال به عام سرایت نمی‌کند و لذا  
 باید آن همسایه‌ی را هم اکرام کرد و دعوت نمود.



جمله ششم

تجسس با عام قبل از مخصوص از خاص

یک جمله بی عام داریم: همه چیز بر ما حلال است

آیا وظیفه بی ما عمل بی عام پس از جستجو از وجود خاص است یا اینک وظیفه بی

انجا جستجو از وجود خاص قبل از عمل بی عام است؟

حجت عام اصالة الفرض است یعنی عمل بی عام

جمله بی (همه چیز بر ما حلال است) عام و کل است و هیچ محدودیتی وجود ندارد

از تقاضای حرم آخوند  
عمومات بر اقسام  
است

۱- مجموعه ای که در معرض تخصیص هستند

۲- مجموعه ای که در معرض تخصیص نیستند

۱- مجموعه ای که در معرض تخصیص هستند

→ باید تفحص کنیم

مجموعه ای که در محل جعل تبع (وضع قانون) هستند و فلسفه و احکام را توضیح

می دهند آن هم در کتاب نیست، جمالات به صورت کلمات بیان بر شده (بیان کلیات)

در استدلالت پس بنا به معالجه وجود تخصیص عنوان می شود و ما معتقدیم که همه چیز بر

انسان حلال است اما این بدان معنا نیست که بخاطر اصالة الفرض همه



حیز را حلال بدانیم و وقفیه داریم در کتاب و سنت جستجو کنیم و مثلاً با توجه به کتاب سنیم چه چیزها حرام شده است و چه مخصوصاتی در کتاب هست  
 فعل حرام بود مسترو یا اللیس یا عیسیه یا حر دار یا ازدواج با خواهر و ...

خبر از مشخصات هم درست بیان کرده است  
 این قسم فقهی احکام را توجیه می کنند آن هم در کتاب و سنت  
 بنا بر این سبب چنین عموماتی است یعنی استدلالات بیان کرده  
 و سپس تدریجاً اینها بیان شده است لذا ما تمسک به عام را قبل از محض  
 از وجود خاص چنانچه می دانیم زیرا این عمومات، عمومات قافله می گذاری است

که تدریجاً بتایب مصالح زمانی و مکانی باید در معرض حج و تعدیل قرار بگیرد نمونه اش  
 قرآن که آیات متعدد خودشان را تخصیص می زنند دلیل این کار هم سیره عقلاً  
 این کار عقلاً از است و سبب عقلاً اینگونه است عموماتی که در معرض تخصیص هستند  
 بخاطر اصالة الفرض پذیرفته شوند و سیره عقلی توجیه کنند و محبت و اعتبار  
 شرعی است به شرطی که رد شارع صورت نگرفته باشد لذا:

← تمسک به عام قبل از محض از وجود خاص چنانچه می دانیم



نیازی به تفحص نیست

## ۲. عموماً آنی که در معرض تفحص نیستند

این عموماًت، عموماًت عرضی هستند و در این جا تمسک به اصالة العموم جایز است

### و تفحص از خاص لازم نیست

عموماًت عرضی جعل قانونی ندارد اصالة العموم عرضی جایز است

حقوقی که عرفیات است به نظر می رسد ماهیتاً از حکم اصول خارج است

مردم آخوند خراسانی این نوع تقسیم بندی بین اقسام عاقل را بیان کرده اند

معالی که حکم عقلی است (یعنی مال مالک است) اما کار و عقل و اعتبار بر مال طرف

مقابل است) سایرها هم اندر و این عقل شناخته شده می شود و دیگر نگاه نمی کنند

که مالک چه کسی است؟ آن عقل و عقل کار بوجه دارند.

## حقوق تفحص و چیست و چقدر است؟

که تفحص آخوند به قدر تفحص استیم که اطمینان به عدم وجود خاص پیدا شود

مستوفی از اطمینان به ظن نوعی یا ظن اطمینان است نوعی است ظن نوعی برابر عقیده

پیدا شود که خاص وجود ندارد به طور مثال چند کتاب جدیدی را جستجو می کنند

و این مالک است و لکن کتاب جدیدی یا روایی را با چه قدمتی بررسی می کنند



و نوعاً محمدان در زمان حضور چه کتاب ها در حراصه من لکن در این  
 ملاک قرنی نوعی من لکن و لذا ملاک قرنی نوعی است  
 در قرنی شخص ← محمد فعلی است ملاک خواهد آ کتاب حدیث را  
 بیند و بر این گامی باشد و به این باور برسد که خاص هست یا نیست  
 هر چند برخی از علماء ملاک راضی شخص من دانند اما اکثر محمدان  
 از جمله بی رحم آخوند ملاک راضی نوعی دانسته و معتقدند باید به قدم  
 تقصیر و حیثی لکن نوع محمدان اطمینان حاصل کنند.

۱۴۰۲، ۲، ۱۳

جلسه هفتم

مقاله بیابانها الذین آمنوا / کتب علیکم الصیاء

۲ جور خطاب داریم: شفاهی (بیابانها) خطاب به کار رفته اند و خطاب خاص دارند

اقسام خطاب غیر شفاهی (بدون) ادات خطاب به کار رفته اند و خطاب عام دارند

مقاله احل الله البيع خطاب عامی ندارد - خداوند خرید و فروش را حلال کرد

سوال

آیا خطاب شفاهی تنها برای حاضران در مجلس تالیف است؟

یعنی در عصر پیامبر نبوده است یا برای غائبان یا معدومان هم تالیف است؟

در عصر پیامبر نبوده ولی از مجلس پیامبر غایب بوده است



نقشه افقاری

در اول هر دو می شود (عائیان و معدومان) و هر دو را مقبول دارند.

تفسیر میرزا

شامل حاضران در مجلس می شود و نظریه اول را مقبول دارند.

سوال امتحان

حکم خطایاب شفاهی را از نظر مرحوم اخوندی بررسی کنید؟

پس به شکل می توان پاسخ داد: از سه جهت می توان بحث را پاسخ داد.

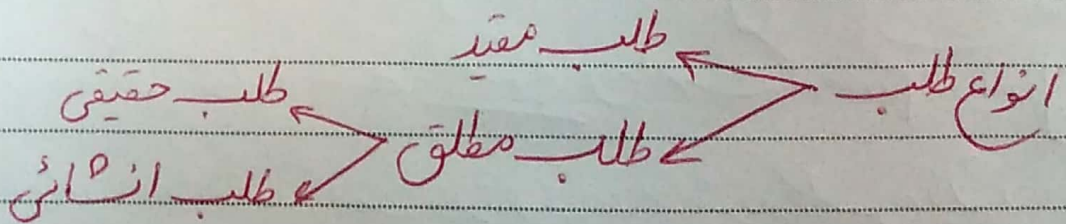
۱) امکان عقلی تکلیف معدومان:

۲) امکان عقلی تکلیف معدومان و عائیان:

۳) امکان لفظی تکلیف معدومان و عائیان:

۱- امکان عقلی تکلیف معدومان

۱- وجود طلب دائمیک طلب مقید دائمیک طلب مطلق



طلب مقید: طلبی است که وجود مکلف و ابط تکلیف و موانع تکلیف



مقید سُدّه سے یعنی گفتہ سُدّه میں بہ سُرطَن از سُبُاطِمْ خواہم کہ اس سُرطَن  
بائسڈ اول مکلف بہ دنیا بیاہد روم انب مکلف بالذات سُدّه، بلوغ عقل

و اختیار روم: موانع تکلیف وجود دارندہ بائسڈ (مرفوض بنائسڈ)

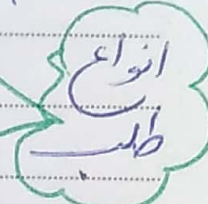
تکلیف شامل معدوم و غائب ہم میں سُدّه

اما اگر تکلیف مطلق بائسڈ یعنی قیدی خوردہ بائسڈ حال اشکل دارد:

یا طلب حقیقی است یا طلب انشائی است

سین گفتہ کہ

طلب مقید سے وجود مکلف و سُرطَن تکلیف و موانع تکلیف



طلب مطلق سے یا حقیقی یا انشائی

شامل معدوم و غائب سُدّه

طلبی کہ ما بہ فعلیت است (ما بہ ازای زحیر و ختم) صورت میں گیری شامل معدوم و غائب میں سُدّه

طلب حقیقی سے شامل کسانی کہ در مجلس حاضرند و شامل معدوم و غائب میں سُدّه و تکلیف غیر آورد مگر محاراً ← دلیلش این است کہ معدوم است و بالفعل نیست حقیقت با وجود ہما ہنگ است (یعنی بیاہد حاضر در مجلس بائسڈ)

طلب انشائی سے شامل معدوم و غائب ہم میں سُدّه دلیلش این است کہ



در انشائی محبت و زجرى مطرح ننید و به سرحلى بالفعل نمى رسد

سوال ورد سوال گفته شد خطابات (شفاهاى) در فرض امکان عقلى به معدوم و غائب  
را بگویند؟ جواب سوال تا این قسمت صحیح باشد.

۲- امکان عقلى تکلیف معدوم و غائبان

خطابات شفاهاى را در فرض امکان لفظى تکلیف به معدوم و غائبان  
را بررسی کنید؟

اگر طلب حقیقى با برسد شامل نمى شود: بدوین شکل خطاب حقیقى شامل  
اینجا نمى شود

در طلب انشائى شامل نمى شود: در طلب انشائى به دنبال تکلیف و

محبت و جزییم و به دنبال امتثال نسیم لذا شامل معدوم و غائب نمى شود

۳- امکان لفظى تکلیف معدوم و غائبان

با الفاظ کاربرد اعم با (یا برای)

خطابات شفاهاى را در فرض امکان لفظى تکلیف به معدوم و غائبان را  
بررسی کنید؟

اداب خطابات شفاهاى برای انشاء طلب جعل شده نه حقیقت

حسن این نظریه: در این است که ما می توانیم خطابات را به جعل  
SOBHAN

یا امتیاز



انسانی بدولت اینک مجازیتش پس نباید برای غائبان و معدومان هم در  
 نظریه بکنیم ولی اگر جعل حقیقی باشد درجه ظهور انصراف به سمت جعل  
 حقیقت دارد اما شرط برای این است که قرینه‌ای برخلاف انصراف نباشد  
 در حالیکه غالباً قرینه‌های شارع مانع از انصراف در ظهور است و لذا  
 با فرض خطاب حقیقی مشروط به اینکه قرینه‌ای بر تعمیم (عمومیت)  
 داشته باشیم می‌توانیم تکلیف را شامل معدوم و مانع هم بدانیم  
 اگر قرینه‌ای بر تعمیم نباشد مجاز بکار می‌رود مگر اینکه از باب قاعده‌ی  
 اشتراک در تکالیف غائبان و معدومان را مکلف به احکام هم بنماید

۱۳۰۲، ۲، ۲۰

جله هفتم

در خطابات شفا من الر خطاب انشائین باشد شامل همه من شود  
 (حاضر، غایب، معدوم)

چون در خطاب انشائی کتب و از هر مطبع من شود

در خطابات شفا من الر خطاب حقیقی باشد شامل حاضران من شود  
 (غایب و معدوم خارج از خطاب)

مگر به شکل مجاز / یعنی مشمول غایب و معدوم من شود چون خطاب  
 حقیقی شامل حاضران است و مورد کتب و از هر مطبع من شود و مجازاً می‌تواند



ظهور بر اقسام استعمالی ← نامش از موضع و کثرت وقوع

بدوی و انفرادی ← نامش از کثرت وجود

انفرادی که نشانه کثرت وجود باشد انفرادی به حقیقت است

ظهور انفرادی به حیث سنیت و ظهوری تحت است که به خاطر استعمالی

باشد و همین ظهور انفرادی را اگر چه هم بدیم در صورتی است که قرینه ای

نداشت تا بدین ظهور انفرادی به شرطی بدین مرتبه ای دال

بر تکلیف همگان ندانسته باشیم در حالیکه خطابات قرآنی قرینه است برای

اینکه برای همگان است و عموماً قرآنی برای همگان است نه فقط برای شارع

سؤال: اَقِمْ الصَّلَاةَ ← وقتی می گوید نماز بخوان این انشائی است و

شامل همه ای افراد معدوم، غایب و حاضر می شود

بنابر این:

انشائی است اما اگر فقط در آن مجاز است اشکالی ندارد

۲. مشهوری فقهری در بحث خطابات شفاهی

مشهوری فقهری اول خطابات شفاهی برای مکلفین و شامل غایب

حاضران در مجلس

و معدوم می شود



۱۴۰۲، ۲، ۲۰

Subject:

Year: Month: Date:

حَال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا / آمِنُوا ۖ ائْتُوا بِإِيمَانِكُمْ كَمَا كُنتُمْ تَدْعُونَ  
ایمان بیاورید

اقْتُمُوا الصَّلَاةَ ۖ عَمَّا زَكَاةً يُبَادِرُونَ

تا این جا تقریباً برای قمری بود و حال، با شیخ مرحوم آخوند خراسانی:

با شیخ مرحوم آخوند تبریزی فقره اول در کتب خطابات شافعی

حسباً زید است و خطاب اعم است - حال چه غایب، چه حاضر و چه

معدوم باشد و دلیل آن سیدیه عقلی است

(تا وقتی مقول قلبی رد شده بنابه سیدیه عقلی خطابات اعم است و شامل

همه می شود مگر آنکه مقول شیخ یار رسیده باشد)

لذا از نظر مرحوم آخوند عرزی اول منتفی است -

ثمره فقره دوم: اگر خطاب اعم باشد شامل همه می شود چه حاضر

چه غایب و چه معدوم - اما اگر خطاب اخض باشد فقط شامل مشافه

است و غایب و معدوم مکلف نیست

این قسم دوم که شامل مشافه شد ثمره فقره و حکم است

یعنی غیر مشافه مضمول استک کالف بنابه دلیل اجماع علی شود

SOBHAN

تعریف صغیری شود

کلام مکلف نیست



۱۴۰۲، ۲، ۲۰

Subject:

Year :

Month:

Date:

استدراك تكليف همدی مکلفان یک تکلیف مشترک دارند یعنی نمی توان

گفت: مکلفان عصرا لام فقط مکلف است است و کسی که مکلف است

مشمول استدراك تکالیف می شود و جمیع فقوفا با اجماع اسخ را پذیرفته اند

با اسخ مرحوم آخوند بی بزمی فقیر (هم در کتب خطابات سفاه)

سبنا استدناه است و وجه خطاب اعم است و وجه اخض باشد

همگان (غائب، حاضر و معدوم) می توانند از اطلاق و عمومیات

خطابات استفاده کنند به اسم استدراك تکالیف بنا به اجماع

(همان خطاب انشائی می شود)

جمله غم